

پیام آوران تازه ای وارد شده اند!

علی دماوندی

روز شنبه سوم شهریور چهار فعال محیط زیستی داوطلب شهر مریوان با نامهای شریف باجور، امید کهنه پوشی، رحمت حکمتی‌نیا و محمد پژوهی در هنگام خاموش کردن آتش جنگلهای اطراف مریوان جان باختند. خبر جان باختن این چهار فعال محیط زیستی سبب اندوه بسیاری شد و موجی از خشم و همبستگی را توامان پدید آورد. کاک شریف باجور یکی از فعالین مدنی و سرشناس کردستان بود که علاوه بر فعالیتهای محیط زیستی و صلح طلبانه، در روزهای سخت یار و یاور مردم مریوان و فعالان جنبشهای اجتماعی و کارگری بود. او در سال ۱۳۹۶ در اعتراض به کشتار کولبران و شکنجه فعالان اجتماعی، در حمایت از آنتا دائمی و اعتصاب زندانیان سیاسی، در حمایت از رضا شهبابی و اسماعیل عبدی و جعفر عظیم زاده از مریوان تا تهران را رکاب زد. او در دفاع از حیوانات و حفاظت از سگ فعال بود. در هنگام روی دادن زلزله در سرپل ذهاب در استان کرمانشاه برای مدت چند ماه به نمایندگی از انجمن چپای سبز و مردم مریوان به مردم زلزله زده کمک‌رسانی کرد. همین طور امید کهنه‌پوشی یکی از جوانان حافظ محیط زیست و فعال انجمن چپای مریوان، که برای حفاظت از محیط زیست و خاموش کردن آتش جنگلهای زاگرس پیشتاز بود در آتش سوخت. امید نیز در جمع‌آوری کمک برای زلزله‌زدگان کرمانشاه نقش بسزایی داشت.

بی‌گمان فقدان کاک شریف باجور و یارانش اندوهی عظیم بر جای گذاشته، اما بی‌گمان مردمان کردستان تلاشهای کاک شریف باجور را در حفاظت از جنگل، در کمک به حیات وحش منطقه، در مهار آتش جنگل‌ها و مراتع، در حفاظت از زیربار، در حمایت از کولبران، در امداد رسانی به زلزله‌زدگان، در حمایت از زندانیان سیاسی و فعالان اجتماعی و همبستگیهای انسانی فراموش نخواهند کرد.

تظاهرات بزرگ دهها هزار نفری مردم مریوان و سنجندج در بزرگداشت کاک شریف و یارانش، سخنرانیها و شعارها و پلاکاردهای سرخ، و طرح شعارها و مطالبات رادیکال و انسانی مردم، تاکید بر دفاع از محیط زیست و حیات وحش، تاکید بر آزادی بیان و عقیده و زندانی سیاسی، مخالفت با اعدام و زندان و خصوصا طلب کردن آزادی رامین حسین پناهی زندانی سیاسی تبعید شده در رجایی شهر که شمشیر اعدام مدتهاست بر بالای گردن او ایستاده، دفاع از مطالبات کارگری و حق تشکل مستقل و... همه و همه با صدای رسا اعلام شدند. شرکت گسترده مردمان سنجندج و مریوان و شهرهای اطراف در این بزرگداشتها و حمایت و شرکت فعالان کارگری و اجتماعی و پیامهای همبستگی و اندوه زندانیان سیاسی و عقیدتی و تشکلهای مستقل، نشانه‌ی دوره‌ی تازه‌ی ایست که وارد آن شده‌ایم. دوره‌ی که خواستهای زیست محیطی، با مطالبات دمکراتیک و برابری طلبانه زنان، با مطالبات کارگران و مزدبگیران، با خواستهای بازنشستگان و مستمری بگیران و... در یک اکستر سراسری میتواند همراه شود. در عین حال طیف گسترده جوان و سکولار و ترقیخواهی وارد میدان مبارزه اجتماعی شده که با ابزارهای نوین ارتباطی آشناست، با گذشته و سنت و عادات قدیمی فاصله گرفته، به محیط زیست و حیات وحش توجه دارد، به حقوق زن و حق او بر جسم و جانش توجه میکند، در نبرد برای پاسداری از زندگی در مقابل دستگاه سرکوب عقیدتی و سیاسی و امنیتی، اشکال متفاوتی از تشکل و فعالیت را بکار میگیرد که با اشکال و فرمهای کهن متفاوت است. این طبیعت زندگی است. واقعیت آنست که با سرکوب و حشمانه و خشن جامعه و نهادها و رفتارهای انسانی مردمان توسط داعشیان حاکم، جریان زندگی در زیر زمین و خفا به شکل هوشیارانه‌ی شکل گرفته و با هر زلزله و حادثه و خبری خود را آشکارا نشان میدهد.

تظاهرات یکصد شهر در دیماه ۹۶ و تظاهرات مرداد ماه، رعدی در میان آسمان بی‌ابر نبود. این نیروی زندگی بود که در زیر زمین جریان داشت. یکبارہ صدہا ہزار نفر بہ خیابانہا ریختند و باشعار ہایشان زمین را زیر پای روحانیت داغ کردند. این حضور درخشان خیابانی، آنچنان تصویر وقایع را تغییر داد کہ همگان همچنان از آن دە روز و مطالبات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی مردم و ناتوانیهای حکومت اسلامی میگویند. وقایع دیماه ۹۶، نشانگر رویگردی متفاوت از تظاهرات ۸۸ بود. رویکردی کہ خواہان سرنگونی نظام حاکم با ہمہ جناحهای حکومتی آن بود، رویکردی کہ با نان آغاز شد و بسرعت با آزادی و خصوصاً رهایی زنان پیوند خورد، رویکردی کہ دیگر اثری از اللہ و نمایندگانش در آن نبود و نشانه‌ی آغازی بر پایان نظام اسلامی و اصلاح طلبی دینی بود. گرچہ این حرکت پس از دە روز بہ خفا رفت، اما اثرات شگفت آور خود را بر جامعہ برجای گذاشت. حرکت مرداد ماہ، گوشہ ای دیگر از این فرارفتن را بہ نمایش گذاشت. این حرکت با تلفیق اعتراض خیابانی و اعتصاب سراسری، تلفیق مبارزہ جوانان عاصی در خیابان و همزمانی اعتصاب سراسری رانندگان کامیون و اعتصاب کارگران راہ آهن در دە شهر و اعتصاب کارگران ہفت تپہ، تظاهرات دفاع از حق آب و هوای سالم و با شعار نان و آب و کار و آزادی نشان داد کہ تلاشهای فداکارانہ

فعالان جنبشهای اجتماعی، خصوصاً فعالان کارگری و معلم، جامعه ایران را گامهای بزرگی به پیش رانده است. اینک با تظاهرات پرشکوه مریوان و سنندج و همبستگیهای شریف مردمان با قربانیان این حادثه دلخراش، نمایش بزرگ و متمدانه ای از اعلام خواستههای مطالبات دمکراتیک، آزادیخواهانه، انسان محور، طبیعت دوست و ضد سرمایه را ارائه داد. پس از چهل سال سرکوب سیستماتیک و حضور نظامی-امنیتی، همزمان با سالگرد جهاد خمینی علیه مردمان کردستان و اعدامهای گسترده و کشتارهای قارناویندرقاش و قلاتان، کردستان از زندگی میگوید و در نمایش نیروی زندگی، شریف ترین انسانهای آگاه مدافع حقوق کودک، حقوق زن، حقوق بشر، مدافع طبیعت و محیط زیست، مدافع پاکسازی شهر و روستا و کوه و دشت و پارک و رودخانه، یاری دهندگان به زلزله زده گان و آسیب دیده گان، فعالان تشکلهای مستقل اجتماعی و کارگری و... را تربیت میکند و به جامعه و مردمان کردستان و ایران تقدیم میکند. و کادرهای تازه و جوان و آگاه از میانه ی این نبرد تربیت میشوند و آموزش میابند.

شریف باجور و امید کهنه پوشی نمونه ایی برای مردمانی بودند که اینک در سراسر کردستان و ایران، به فعالیتهای اجتماعی و یاریها و همبستگیهای مردمی میپردازند. صدها و هزاران کانون، نهاد، اتحادیه، سندیکا، انجمن و سازمان در سراسر کشور برای دفاع از زندگی در مقابل نظام زندگی کش و ویرانگر حاکم شکل گرفته است. آنها با سازمان دادن دفاع از محیط زیست، دفاع از کارون، دفاع از دریاچه های ارومیه و هامون، دفاع از آب و هوای سالم، به پاکسازی پارکها و رودخانه ها و سواحل، درخت کاری، حمایت از کودکان کار، حمایت از زنان، مبارزه با اعتیاد و یاری رسانی به ترک اعتیاد دامن گستر، مبارزه برای حقوق انسانی، مبارزه علیه حجاب اجباری، گروههای کتابخوانی و سواد آموزی، آموزش موسیقی و.. میپردازند. آنان کارزای پیگیر و مبارزه ای وسیع، پر دامنه و اجتماعی را دنبال میکنند که در اخبار و سرتیترهای رسانه های حاکم پیدا نمیشود. این کارها و اقدامات ارزش خبری در رسانه های حاکم ندارند، چرا که با منافع طبقه حاکم همخوانی ندارد و میخواهد نظم دیگری را از طریق یاری رسانی به آسیب دیده گان و محرومان جایگزین کند. آری جریان زندگی در زیر زمین و خفا به شکل هوشیارانه ای شکل گرفته و میگیرد و با هر زلزله و حادثه و خبری خود را آشکارا نشان میدهد. ظاهرا خاموش میشوند اما در واقع برای تجدید قوا و محافظت در مقابل سرکوب مخفی میمانند. اما اثرات شگفت آور خود را بر جامعه برجای میگذارند و در هر واقعه ای کادرهای تازه و جوان و آگاهی از میانه ی این نبرد متولد میشوند، آموزش می بینند و در صحنه نبرد علنی روزمره با نظم حاکم باقی می ماند!

آنچه که روشن است آنست که بحران در حال تشدید است. رژیم قادر به پاسخگویی به هیچیک از خواستهها و مطالبات اجتماعی و اقتصادی مردمان نیست. اقتصاد در حال ورشکستگی کامل است. سقوط ارزش پول ملی، بمعنای سقوط وحشتناک سطح زندگی همه ی مزدبگیران است. خانه خرابی اکثریت مردمان ایران بخاطر سیاستهای ویرانگرانه رژیم اسلامی به واقعیتی انکارناپذیر تبدیل شده است. ویرانی همه ی عرصه های اقتصادی و اجتماعی، جامعه رابسوی یک فلاکت گسترده میراند. اضافه بر این کشور بسوی یک بحران زیست محیطی فاجعه بارتر رانده میشود. بحران آب و خشکسالی های طولانی، بواسطه سیاستهای منطقه ای قدرتهای منطقه و رژیم اسلامی، برابعد بحران افزوده و میتوان گفت که محیط زیست سراسر ایران از دریاچهها و تالابها گرفته تا فضای سبزها و جنگلها بسوی نابودی و اضمحلال در حرکتند. هم اکنون زندگی در منطقه خوزستان و بلوچستان غیرقابل تحمل شده است. آلودگی هوا و ریزگرد در این مناطق به حدی فاجعهبار شده است که گروه گروه مردم این مناطق راهی بیمارستان شده و یا مجبور به کوچ می شوند. خشک شدن دریاچه نمک ارومیه، به شدت زندگی میلیون ها انسان در آذربایجان و کردستان را تهدید می کند.

در حالیکه کارنامه حکومت اسلامی، در همه عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مملو از وحشت و ترور، جهل و جنایت است، چه باید کرد؟ در مقابل این تخریب سازمانیافته کشور چه باید کرد؟ چگونه باید به این بحران چند سویه و موقعیت بغرنج پایان داد؟ چگونه میتوان همه ی مردمان ایران را در همبستگی برای نان و کار و آب و آزادی متحد کرد؟ بنظر میرسد خروش سرخ مردمان مریوان و سنندج، راه را به ما نشان میدهند. نگاه رویکرد متمدانه و شریف آنان در دفاع از محیط زیست و حق کودک و زن و کارگر، مخالفت با اعدام و زندان و شکنجه، در دفاع از حق تشکل مستقل کارگران و معلمان و همه ی مردمان، در مخالفت با سیاستهای جنگ طلبانه و توسعه گرایی، در دفاع از درخت و جنگل و گل و گیاه و حیوان، یک پلان فرم روشن اقدام مشترک است. مردمان ایران بروشنی دریافته اند که این حکومت نه تنها ضدانسان و ضد آزادی، بلکه ضد طبیعت و حیوانات است. باید آنرا با تشکیل نهادها و تشکلهای متنوع و مستقل و فراگیر، با سازمان دادن مخفی و نیمه مخفی، با اعتصاب همگانی و تظاهراتهای سراسری و تلاشی عمومی و سراسری در هم شکست. جنبش چپ و کمونیست باید با این جنبش، فعالان و کادرهای جوان آن پیوند خورد، از آن بیاموزد و از طریق آن تلاش کند اکثریت عظیم مردمان ایران را برای آزادی و برابری و سوسیالیسم و مبارزه قاطع و روشن علیه سرمایه داری اسلامی و سیاستهای نئولیبرال غارتگرانه و ویرانگرانه ای که محیط زیست، آب و هوای سالم، زندگی در رفاه و آسایش و برخورداری همه مردمان از آموزش و بهداشت و مسکن و زندگی انسانی آنان را هدف گرفته است، سازمان دهد. باید بر این افزود که زندگی کاک شریف باجور، نشانه آنست که فعالین شریف و فدکاری که به میدان آمده اند حاضرند در مقابل مرگ بایستند. این بمعنای آغاز پایان رژیمی است که جز مرگ و ویرانی ارمغانی نداشته است. این مهم را باید دریابیم و خود را باید برای یاری دادن و همراهی با این نیروی زندگی آماده کنیم!